

نویسنده: الدار مامیدوف «Eldar Mamedov».

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2026-02-05».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



**با از سرگیری مذاکرات ایران و آمریکا، آیا اسرائیل
(دوباره) نقش خرابکار را بازی خواهد کرد؟**

***As US-Iran talks resume, will Israel play
spoiler (again)?***

ترامپ اگر بخواهد می‌تواند با تهران به توافق برسد

Trump can get to yes with Tehran if he wants to

ایالات متحده و
ایران، و استیو
از جنگ بین

این مذاکرات در ابتدا به عنوان یک مجمع چندجانبه در استانبول با حضور مجموعه‌ای از کشورهای عرب و مسلمان منطقه‌ای، جدا از ایالات متحده و ایران - ترکیه، قطر، عمان و عربستان سعودی - برنامه‌ریزی شده بود.

ایران اصرار داشت - و در نهایت - تغییر به یک قالب دوجانبه با ایالات متحده در عمان، با تمرکز انحصاری بر پرونده هسته‌ای، پیروز شد. واشنگتن در ابتدا امتناع کرد، اما تنها پس از آنکه توسط ترکیه و متحدان خلیج فارس، که از پیامدهای منطقه‌ای جنگ می‌ترسند، متقاعد شد، این امر را پذیرفت.

این واقعیت که واشنگتن پس از لغو مذاکرات در استانبول، با برگزاری مذاکرات موافقت کرد، نشان دهنده اهرمی است که کشورهایمانند ترکیه، عربستان سعودی و قطر بر واشنگتن دارند. ایالات متحده ممکن است تهدیدهای ایران مبنی بر انتقام منطقه‌ای در صورت حمله را نادیده بگیرد، اما شرکای خودش مستقیماً در معرض عواقب آن قرار دارند - انسداد تنگه هرمز، حملات تلافی‌جویانه به خاک خودشان که میزبان پایگاه‌ها و پرسنل آمریکایی است، و پیامدهای کلی فروپاشی ایران در نتیجه یک جنگ طولانی. با توجه به این پویایی‌ها، تهران با زیرکی از ترس همسایگان خود برای به دست آوردن فرصتی دیگر برای جلوگیری از جنگی که نمی‌خواهد، در لحظه‌ای که فشار خارجی افزایش یافته و آشفتگی داخلی وجود دارد، استفاده کرده است.

با این حال، اهرم منطقه‌ای محدود است. می‌تواند ترامپ را متقاعد کند که پای میز مذاکره بیاید، اما نمی‌تواند واشنگتن و تهران را به توافقی وادار کند که هیچ یک از طرفین نمی‌خواهند یا نمی‌توانند بپذیرند.

اصرار ایران بر کنترل محل، قالب و دستور کار، نشان دهنده یک واقعیت حیاتی است: حتی تحت فشار عظیم خارجی و داخلی، تهران تسلیم نمی‌شود، بلکه از موضع مقاومت مذاکره می‌کند.

این امر زمینه را برای یک درگیری اساسی فراهم می‌کند. ترامپ، پس از لاف زدن در مورد جمع‌آوری «یک ناوگان» در خلیج فارس، خود را در گوشه‌ای گیر انداخته است: او اکنون به یک پیروزی پرسر و صدا و سریع - نظامی یا دیپلماتیک - نیاز دارد، در غیر این صورت آبروی خود را از دست خواهد داد. ایران تسلیم بی‌شرطی را که بتوان به عنوان چنین پیروزی‌ای ارائه داد، ارائه نمی‌دهد. با این حال، یک اقدام نظامی بسیار خطرناک، غیرقابل پیش‌بینی، طولانی و احتمالاً شامل تلفات آمریکایی خواهد بود. به عبارت دیگر، چیزی شبیه به یک عملیات نمایشی ونزوئلا برای ربودن رئیس‌جمهور آن کشور، نیکولاس مادورو، نخواهد بود.

با این حال، این بحرانی است که خود ترامپ ایجاد کرده است. دولت همچنان اصرار دارد که ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد - معاون رئیس‌جمهور جی دی ونس در مصاحبه اخیر خود این موضوع را تکرار کرد. اما اگر این واقعاً یک خط قرمز واقعی

باشد، واشنگتن در حال باز کردن در است. مقامات ایرانی پیوسته اعلام کرده اند که علاقه‌ای به تسلیحاتی شدن ندارند. عراقچی و ویتکوف در نیمه اول سال 2025 بر این اساس مذاکره می‌کردند، تا اینکه اسرائیل به ایران حمله کرد و سپس ایالات متحده به آنها پیوست.

نکته قابل توجه این است که حتی پس از حمله آمریکا و اسرائیل، تهران همچنان خواهان مذاکره است و عراقچی کاملاً مجاز به نمایندگی از موضع آن است. درست است که ایران همچنان بر حق غنی‌سازی داخلی اورانیوم اصرار دارد، اما حتی مقامات ایرانی نیز اذعان دارند که از زمان حمله ایالات متحده به فردو و نطنز در ژوئن 2025، چنین غنی‌سازی‌ای انجام نمی‌شود.

اگر هدف واشنگتن تدوین این پایان بازی - "عدم غنی‌سازی" در مقابل "عدم تسلیحاتی شدن" - باشد، باید به تهران یک کاهش فوری و قابل اجرا در تحریم‌ها، از جمله حذف تحریم‌های اولیه و ثانویه در تجارت و سرمایه‌گذاری، ارائه دهد. چنین پیشنهادی، انتخاب سختی را پیش روی رهبران تهران قرار می‌دهد: پذیرش کاهش اقتصادی در زمان یک آشوب داخلی بی‌سابقه در ازای دست کشیدن از آنچه که اکنون یک حق غنی‌سازی عمدتاً نظری است.

از آنجایی که تهران اصرار دارد که به دنبال سلاح هسته‌ای نیست، اورانیوم غنی‌شده با غنای بالا (تا ۶۰ درصد که نزدیک به درجه تسلیحاتی است) - زیر آوار فردو - چه هدفی جز تداوم رژیم تحریم‌های فلج‌کننده دارد؟ اگر واشنگتن چنین پیشنهادی ارائه دهد، احتمالاً حداقل باعث ایجاد بحث‌های داخلی در داخل نظام ایران بین کسانی که به دنبال عادی‌سازی و تثبیت از یک سو و افراطی‌های افراطی از سوی دیگر می‌شود. می‌توان یک راه‌حل مصالحه‌آمیز پیدا کرد، مانند یک کنسرسیوم منطقه‌ای با مشارکت عربستان سعودی برای مدیریت سوخت هسته‌ای غیرنظامی، که تضمین‌های دقیقی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ایالات متحده ارائه می‌دهد.

مشکل، فقدان یک راه‌حل فنی نیست؛ بلکه رد فرضیه سیاسی آن است. اگر مسئله هسته‌ای از نظر فنی قابل حل است، چرا ما در آستانه شکست هستیم؟ زیرا برای متحد کلیدی ایالات متحده، اسرائیل، مسئله ایران مربوط به مشکل هسته‌ای آن نیست و کمتر مربوط به "آزادسازی" ایرانیان از حکومت دینی است. بسیاری در اسرائیل و واشنگتن، ترامپ را برای تغییر رژیم تحت فشار قرار می‌دهند.

اسرائیل همچنین نگران موشک‌های بالستیک ایران است زیرا این آخرین عامل بازدارنده واقعی ایران در برابر سلطه کامل اسرائیل در منطقه و تبدیل شدن آن به یک سوریه جدید است - کشوری که آنقدر تهی شده که می‌توان آن را به دلخواه بمباران کرد. برای ایران، موشک‌ها ابزار چانه‌زنی نیستند؛ آنها ستون‌های غیرقابل مذاکره دفاع ملی آن هستند.

آیا این بدان معناست که تهران باید به هر قیمتی در برابر صحبت در مورد موشک‌ها با واشنگتن مقاومت کند؟ خیر. صحبت کردن به معنای دادن امتیازات غیرقابل قبول نیست. حداقل، مذاکرات می‌تواند بستری برای تهران فراهم کند تا دیدگاه استراتژیک و نگرانی‌های خود را مستقیماً به آمریکایی‌ها منتقل کند.

ترامپ آشکارا می‌خواهد «مسئله ایران» را برای همیشه حل و فصل کند. معامله‌گرایی غیرایدئولوژیک او در واقع می‌تواند به نفع تهران باشد. به نظر نمی‌رسد ترامپ این استدلال را که توسط تندروهای جمهوری خواه و دموکرات مطرح شده است، باور داشته باشد که صحبت با تهران به رژیمی که هزاران نفر از مردم خود را کشته است، مشروعیت می‌بخشد.

با این حال، ترامپ علاقه‌ای به مذاکرات طولانی مدت نیز ندارد. اما آن نوع تغییر استراتژیک ایران از یک دشمن به حداقل یک کشور بی‌طرف که او بتواند آن را به عنوان یک پیروزی بزرگ ادعا کند، تا زمانی که آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، زمام امور را در دست دارد، در دسترس نیست. او «مقاومت» در برابر «شیطان بزرگ» را به عنوان یک ستون ایدئولوژیک غیرقابل مذاکره جمهوری اسلامی می‌بیند که حفظ آن اولویت اصلی اوست، حتی به ضرر منافع ملی ایران.

تمسخر بی‌ملاحظه خامنه‌ای به ترامپ در رسانه‌های اجتماعی نیز کمکی نمی‌کند. اما حتی اگر تعصب ایدئولوژیک را کنار بگذاریم، دلیل اصلی اینکه تهران به دنبال محدود کردن مذاکرات فقط به مسئله هسته‌ای است، بی‌اعتمادی عمیق به واشنگتن است و با توجه به سابقه خود ترامپ - خروج از برجام، بمباران ایران در بحبوحه مذاکرات، تن دادن به تقریباً هر خواسته اسرائیل - به سختی می‌توان ایرانیان را به خاطر این موضوع سرزنش کرد. اگر قرار است مذاکرات عمان از یک جنگ منطقه‌ای فاجعه‌بار که آمریکایی‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد و اقتصاد جهانی را متلاشی می‌کند، جلوگیری کند، ترامپ باید گوش دادن به دولت اسرائیل را کنار بگذارد و در عوض به توصیه قطری‌ها، عمانی‌ها، سعودی‌ها، ترک‌ها و مصری‌ها گوش دهد، که همه آنها از او می‌خواهند که با ایران وارد دیپلماسی واقعی شود و از آن به عنوان مقدمه‌ای صرف برای جنگ استفاده نکند.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

الدار ممدوف، کارشناس سیاست خارجی مستقر در بروکسل و عضو غیرمقیم موسسه کوئینسی است.

----- **با تقدیم سلامها «2026-02-09»**

The views expressed by authors on Responsible Statecraft do not necessarily reflect those of the Quincy Institute or its associates.
